

بررسی تأثیر زبان عربی بر طبقات الصوفیه انصاری

محبوبه شمشیرگرها^۱، سعید بزرگ بیگدلی^{۲*}، محسن ابوالقاسمی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۱۲/۷

دریافت: ۹۱/۱۱/۴

چکیده

طبقات الصوفیه یکی از متون کهن فارسی نوشته شده در حوزه هرات (قرن پنجم هجری) است. این کتاب حاصل املای سخنان خواجه عبدالله انصاری در مجالس و عظ است که به دست یکی از شاگردانش نوشته شده است. بررسی زبان این متن می‌تواند برخی نکات زبانی ناگفته درباره گویش کهن رایج در آن حوزه جغرافیایی را آشکار کند. در این مقاله به «اثرپذیری زبان طبقات از زبان عربی»، به‌عنوان بهره‌ای از مسائل زبانی موجود در این متن پرداخته شده است. زبان عربی پس از گذشت مدتی از حضور اعراب در ایران، به دلایل مختلف اجتماعی، علمی، دینی، سیاسی و فرهنگی، بر زبان فارسی و آثار ایرانیان تأثیر گذاشت. از جمله متون تأثیرگرفته طبقات انصاری است که بررسی زبان آن، نشان‌دهنده برخی اثرپذیری‌های واژگانی، صرفی، نحوی و آوایی این متن از زبان عربی است. گذشته از استفاده از واژه‌های عربی در این متن، وجود برخی نکات دستوری صرفی و نحوی و اثرپذیری‌های آوایی قابل توجه است. هدف از انجام این پژوهش، بررسی میزان و چگونگی اثرپذیری زبان طبقات الصوفیه، به‌عنوان متنی برآمده از قرن پنجم و گویش هروی کهن، از زبان عربی در هر سه سطح واژگانی، صرفی و نحوی و آوایی است. در این مقاله کوشش شده است موضوع حاضر، همراه با شواهدی از متن بیان شود. این پژوهش از نظر هدف، «کاربردی» و از لحاظ شیوه جمع‌آوری اطلاعات، «کتابخانه‌ای» است که به روش «توصیفی-تحلیلی» انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، گونه هروی، گویش قدیم هرات، متون کهن فارسی، عربی در فارس.

۱. مقدمه

مقصود از «تأثیر» در این مقاله، مشاهده همسانی‌هایی است که در زبان متن طبقات انصاری و

زبان عربی وجود دارد. طبقات/الصوفیه به عنوان یکی از متون دوره اول فارسی دری (قرن پنجم هجری) نمونه خوبی برای بررسی چگونگی و میزان اثرپذیری فارسی از عربی در آن دوره و منطقه جغرافیایی است. پس از فتح اسلام، عده‌ای از مسلمانان عرب‌زبان به شهرهای مختلف ایران همچون دینور، زنجان، قم، کاشان، نهاوند و حتی بخش‌هایی از خراسان، از جمله نیشابور مهاجرت کردند (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲). زبان عربی به تدریج زبان علم و ادب شد و ایرانیان به سرعت به یادگیری و ترجمه این زبان مبادرت ورزیدند؛ به طوری که در اواسط قرن اول هجری، در غرب ایران دفتر و دیوان از فارسی به عربی برگردانده شد (همان: ۱۶۲). از علل عمده رواج زبان عربی در میان ایرانیان و تأثیر آن در لهجه‌های ایرانی، کاربرد این زبان به جای زبان پهلوی، پس از گسترش اسلام است که در این حال گروه بزرگی از فارسی‌زبانان به نگاشتن و سرودن به زبان عربی روی آوردند. از طرف دیگر چون علوم دینی و عقلی در تمدن اسلامی به زبان عربی تدوین شده بود، مسلمانان ناگزیر باید این زبان را می‌آموختند. ورود ایرانیان به همه شئون لشکری و کشوری و در اختیارگرفتن مناصب بالای حکومتی از قبیل وزارت، کتابت، دیوان‌داری و ... نیز به این روند کمک می‌کرد. از علل دیگر نفوذ عربی در گویش‌های ایرانی، حضور طولانی اعراب در میان ایرانیان است (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۷۲). از طرف دیگر اجبار اعراب به کاربرد زبان عربی منجر شد که زبان ادبی در ایران و آسیای میانه تا نیمه قرن سوم، تنها زبان عربی باشد. صرف‌نظر از زبان عربی به عنوان زبان میراث نگارندگان عربی‌گوی ایرانی، این نکته درخور توجه است که تا قرن‌ها، نمایندگان فرهنگی محلی و ادبیات سنتی، عربی می‌دانستند و آن را به کار می‌بردند که باعث شده بود در زبان مرادوات روزمره و آثار ایرانیان، اثر این زبان هویدا باشد (زاهد، ۱۳۸۰: ۹-۱۱).

هرچند از آغاز قرن سوم روند عربی‌تازی در میدان فارسی‌زبان‌ها تقریباً متوقف شد، اما در این زمان و در قرن پنجم، همچنان کاربرد این زبان به دلیل فراوانی شگفت‌آور دانشمندان و ادیبان و شاعران، اقبال مردم به زبان عربی، رسمیت یافتن آن در دستگاه‌های دولتی و ... چنان بود که نمی‌توان نقش و اهمیت آن را کم ارزیابی کرد (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۲۵).

این تأثیر در کلام و متون عالمان دینی و صوفیه به دلیل بهره‌گیری از فرهنگ دینی و قرآنی بیشتر دیده می‌شود. خواجه عبدالله انصاری از زمره این علما و متصوفه قرن پنجم هجری بود که با بهره‌گیری از مفاهیم و فرهنگ اسلامی و قرآنی، در حوزه هرات مجالس وعظ و تذکیر برپا

می‌کرد و شاگردان فراوانی داشت. او در یکی از سلسله جلسات خود، *طبقات الصوفیه سلمی*^۱ را به شاگردان خود می‌آموخت. *طبقات انصاری*، حاصل املای او در این جلسات بود که بعد از او به دست یکی از شاگردانش به تحریر درآمد.

در این تحقیق که با هدف «کاربردی» انجام شده، با استفاده از شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و پس از خوانش دقیق متن *طبقات*، محتوای به‌دست‌آمده را به روش توصیفی-تحلیلی بررسی کردیم (مهدی‌زاده اشرفی و حسینی، ۱۳۸۵: ۸۴-۹۶؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۵۸-۷۰). در این راستا کاربردهایی را که با توجه به روش فوق، استخراج، توصیف و تحلیل کرده‌ایم (برخورداری از واژه‌های عربی و برخی نکات دستوری نظیر پسوند اسم مصدر ساز «یت»، «أ» استفهام انکاری، «اما»ی استینافیه، «واو» حالیه، تمیز، مفعول مطلق و ترتیب ذکر اجزای جمله)، به همراه شواهدی از متن، ارائه می‌کنیم.

سوالات اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. آیا زبان طبقات الصوفیه از زبان عربی اثر پذیرفته است؟ این اثرپذیری در چه سطوحی از زبان رخ داده است؟

۲. نفوذ واژگان عربی در زبان طبقات الصوفیه چقدر است؟

۳. چه مصداق‌هایی برای اثرپذیری زبان طبقات از زبان عربی، در سطح صرفی و نحوی و آوایی وجود دارد؟ فرضیه‌های تحقیق عبارت‌اند از:

۱. زبان طبقات الصوفیه در هر سه سطح واژگانی^۲، صرفی و نحوی^۳ و آوایی^۴ از زبان عربی اثر پذیرفته است.

۲. میزان نفوذ واژگان عربی در زبان طبقات انصاری، با توجه به بررسی‌های لازار، بیست و پنج تا سی درصد برآورد می‌شود (صادقی، ۱۳۸۶: ۵؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۷)

۳. گذشته از استفاده از واژه‌های عربی در این متن، برخی ساخت‌های جمع، تمیز، مفعول مطلق، ترتیب ذکر اجزای جمله و تحول آوایی «-»/ «ت» مقولاتی هستند که به نظر می‌رسد از زبان عربی تأثیر پذیرفته‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

به خواجه عبدالله انصاری و طبقات الصوفیه از چند دیدگاه مختلف نگریسته شده است. گذشته از

پژوهشگرانی نظیر عبدالغفور روان‌فرهادی (۱۳۸۵)، سرژ دوبورکوی^۵ (۱۳۷۹) و سعیدالافغانی (۱۳۸۶) که به سرگذشت خواجه عبدالله، نظر داشته‌اند و محققانی مانند فتح‌الله مجتبابی (۱۳۷۸)، خلیل‌الله خلیلی (۱۳۴۱) و رضا شاکری (۱۳۸۷) که به مشرب صوفی‌گری او پرداخته‌اند، علی‌رواقی در مقاله‌ای با عنوان «گونه‌شناسی زبان فارسی» و مقدمه‌ای بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی تحقیق مرتضی آیت‌الله شیرازی، عبدالحی حبیبی (۱۳۸۰) در توضیحات طبقات‌الصوفیه، محمدسرور مولایی (۱۳۸۶) در مقدمه طبقات‌الصوفیه، ایوانف^۶ (1923) و لازار^۷ (1963) جنبه زبانی طبقات انصاری را مورد بررسی قرار داده‌اند و هریک به صورت مختصر و پراکنده به برخی ویژگی‌های زبانی آن اشاره کرده‌اند. رواقی پیرو نظریه وجود گونه‌های متفاوت زبان فارسی در حوزه‌ها و دوره‌های مختلف رواج آن، به صورت کلی به وجود ویژگی‌های زبانی منحصر در طبقات به‌عنوان متنی از گونه زبانی هروی توجه کرده است. حبیبی بیشتر توضیحاتی درباره واژه‌های متن طبقات‌الصوفیه در مؤخره آن آورده است. مولایی نیز در مقدمه طبقات، به ذکر توضیحات مختصری درباره ویژگی‌های زبانی طبقات بسنده کرده است. همچنین ایوانف در مقاله خود، به بیان ویژگی‌های لهجه کهن هرات پرداخته است. لازار نیز ضمن توجه به زبان متون دیگر کهن فارسی به برخی اختصاصات طبقات‌الصوفیه به صورت مختصر توجه کرده است. اما چنانکه می‌بینیم، در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده، به‌طور خاص به مقوله تأثیر زبان عربی بر زبان این متن توجه نشده است؛ از این‌رو در مقاله حاضر به این موضوع می‌پردازیم که زبان طبقات، به‌عنوان نمونه‌ای از زبان رایج در حوزه هرات در قرن پنجم، تا چه اندازه و چگونه از زبان عربی اثر پذیرفته است. قبل از ورود به مبحث اصلی پژوهش، بجا است توضیحی کلی و مختصر درباره دستاورد تحقیقات گذشته درباره کلیت موضوع تأثیرپذیری زبان‌ها از یکدیگر و به‌ویژه زبان فارسی از عربی ارائه کنیم.

به نقل از دکتر دبیرمقدم سه نگرش غالب در زبان‌شناسی امروز وجود دارد که عبارت‌اند از: نگرش‌های صورت‌گرا^۸، نقش‌گرا^۹ و شناختی^{۱۰}. گذشته از طرح این نظریات و ارائه دیدگاه هریک از آن‌ها درباره مقوله تغییر و تحول‌پذیری که مجال مفصل و جداگانه می‌طلبد، می‌توانیم بگوییم که زبان، از منظر هریک از مکاتب و تئوری‌های زبان‌شناسی پدیده‌ای متحول و زنده است که همواره در حال بازسازی است، زیرا این پدیده بر بستر وجود زنده انسانی و ارتباط و گستره عمل اجتماعی حرکت می‌کند و در نتیجه یک رابطه دائمی متأثر از دیالکتیک تکامل و

قوانین حاکم بر حرکت جامعه است (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۲۰-۴۵): این تکامل در هر سه سطح واژگانی، صرفی - نحوی و آوایی جاری است که با بررسی متون موجود در دوره‌های تاریخی این تغییر به دست می‌آید (ابوالقاسمی، ۱۳۷۹: ۱۴). زبان‌ها و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر گاه مایهٔ فساد و فرسایش و گاه مایهٔ شکوفایی متقابل می‌شوند. تغییر و تحولات، گاه درونی و گاه بیرونی هستند. تحولات درونی زبان، در درون آن و بدون دخالت عوامل خارجی صورت می‌گیرند و تحولات بیرونی بر اثر عوامل خارجی، از جمله زبان‌های بیگانه انجام می‌شوند (همان: ۱۴) که برای نمونه می‌توانیم به رابطهٔ تاریخی میان زبان فارسی و عربی اشاره کنیم. زبان عربی از راه‌های مختلف، مانند تبلیغات دینی، حضور و مهاجرت اعراب و... زبان ایرانی را دچار تحول کرد و این موجب غنای زبان فارسی شد، تا جایی که این زبان، به زبان دوم دنیای اسلام تبدیل شد (ظفری، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

گذشته از توصیف برخی قواعد دستوری متأثر از زبان عربی که در میان کتب دستور تاریخی زبان فارسی دستورنویسان و زبان‌شناسانی نظیر خسرو فرشیدورد (۱۳۸۷)، پرویز ناتل خانلری (۱۳۸۲)، حسن رضایی باغبیدی (۱۳۸۸)، محسن ابوالقاسمی (۱۳۸۳: ۱۳۸۵) به میان آمده، صاحب‌نظرانی چون آذرتاش آذرنوش (۱۳۸۵)، نظام‌الدین زاهدی (۱۳۸۰)، خسرو فرشیدورد (۱۳۷۳) و علی‌اشرف صادقی (۱۳۸۶: ۱۳۷۱) دربارهٔ کلیت مقولهٔ اثرپذیری زبان فارسی از عربی سخن رانده‌اند. آذرنوش و زاهدی، به علل و چگونگی شکل‌گیری روند این تأثیر پرداخته‌اند و صادقی جزئیات و توصیفات زبانی مختصری را در این باره ذکر کرده است، اما فرشیدورد در کتاب عربی در فارسی خود از همه مفصل‌تر به این مقوله پرداخته و نمونه‌های فراوانی، البته بدون توجه به متنی خاص، ارائه می‌کند. او مباحث خود را ذیل عناوین «کلمات عربی در فارسی، ترکیبات و جمله‌های عربی در فارسی، وزن‌های عربی در فارسی، تأثیر قواعد عربی در فارسی، تغییر شکل کلمات عربی در فارسی، لغات و اصطلاحات ترجمه‌شده از عربی، تغییرات واژه‌های عربی در فارسی و...» ارائه کرده است. ضرورت توجه به این موضوع در این نوشتار به جهت آن است که مرحوم فرشیدورد و دیگران به‌طور خاص از این نظر، به هیچ‌یک از متون کهن فارسی و حتی متعلق به دوره‌ای مشخص، توجه نکرده‌اند، بلکه از اشکال این اثرپذیری، فارغ از توجه به دوره، حوزه یا متن مشخصی، به صورت کلی یاد کرده‌اند. همچنین برخی از مصادیق تأثیر عربی بر فارسی نام‌برده‌شده در این کتاب، در متن طبقات یافت نمی‌شود یا میزان کاربرد آن‌ها در این متن، از نظر شدت و ضعف، درخور توجه است.

۳. مقولات اثرپذیری زبان طبقات از عربی

پس از بررسی متن طبقات از نظر تأثیرپذیری از زبان عربی، با نگاهی به تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته در کتاب فرشیدورد (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۲۳-۲۴۰) و بنا بر رسم شیوه طبقه‌بندی معمول در توصیف ویژگی‌های زبانی (هروی، ۱۳۸۸: ۳۷ و ۱۲۲؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۷: ۷-۲۳؛ نصری نصرآبادی، ۱۳۸۳: ۵۰-۲۴۰)، موارد یافت‌شده در این متن را در سه سطح واژگانی، صرفی-نحوی و آوایی تنظیم و ارائه می‌کنیم.

۳-۱. سطح واژگانی

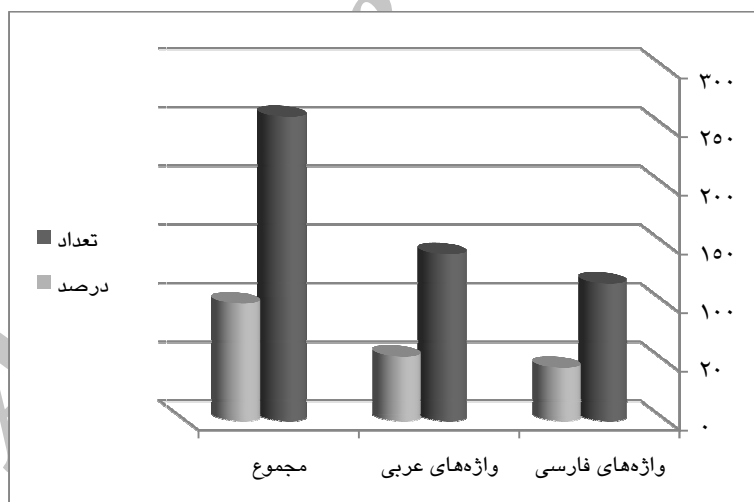
با توجه به تسلط خواجه عبدالله و شاگردانش بر زبان عربی و استفاده آن‌ها از نصوص دینی به زبان عربی و ترجمه آن‌ها و موضوع مجالس و عظ انصاری، واژگان عربی زیادی در متن طبقات یافت می‌شود که البته غریب و غیر معمول نیستند.

نفوذ واژه‌های عربی در لهجه‌های ایرانی بیشتر در مواردی صورت می‌گرفت که یک کلمه عربی ساده‌تر از یک کلمه کهنه ایرانی به نظر می‌آمد یا کلمه ساده‌ای بود که کاربرد آن موجب گشایشی در زبان می‌شد. این نفوذ همچنین هنگامی که برای یک کلمه عربی معادلی یافت نمی‌شد و گاه در مورد تعبیرات دینی و اصطلاحات سیاسی، اداری و علمی صورت می‌گرفت. گذشته از این موارد، تأثیر لغات عربی در لهجه‌های ایرانی در سه قرن اول کم بود و هر چه از آغاز غلبه عرب دورتر می‌شویم تأثیر آن را بیشتر می‌یابیم. با تصرف‌هایی که فارسی‌زبانان در کلمات عربی و معانی آن‌ها کردند، وضعی پیش آمد که لغات عربی را که در گویش‌های ایرانی راه یافتند، جز در ریشه نمی‌توان عربی دانست (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۷۲-۷۱). آغاز حضور واژگان و تعبیرات عربی در زبان فارسی، این دوره و اندکی قبل از آن است و در اواخر قرن ششم و هفتم هجری این حضور به اوج خود می‌رسد (Lazard, 1963:171); با این تفاوت که در این دوره و در متونی نظیر طبقات، واژگان عربی معمول و شناخته‌شده زبان فارسی مانند «ظاهر»، «مسجد»، «زاهد»، «ضرورت»، «صحبت» و... دیده می‌شود، اما در دوره‌های بعد، واژه‌ها و تعبیرات ناآشنای عربی نیز گاه بی‌مناسبت وارد متون فارسی شده‌اند، چنانکه از نظر لازار و علی‌اشرف صادقی، در قرن چهارم هجری کلمات عربی بیست و پنج تا سی درصد واژگان فارسی را تشکیل می‌داده‌اند، اما در قرن ششم این رقم به پنجاه درصد رسیده است. (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۵؛ رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸:

۱۷۷). باید توجه کنیم که این نسبت، به سبک نیز بستگی دارد؛ مثلاً واژه‌های دخیل عربی در حماسه اندک و در غزل بسیار است. طبقات نیز به‌عنوان یکی از متون دوره اول فارسی، کلمات عربی فراوانی از نوع ساده و مشتق دارد. در ادامه، نتایج بررسی میزان کاربرد واژه‌های فارسی و عربی در ده صفحه از متن (به‌طور تصادفی) را ارائه می‌کنیم تا بتوانیم فراوانی کاربرد کلمات عربی در طبقات را با آماری که لازار اعلام کرده است مقایسه کنیم.

جدول ۱

واژه	تعداد	درصد
واژه‌های فارسی	۱۱۷	۲.۴۵
واژه‌های عربی	۱۴۲	۸.۵۴
مجموع	۲۵۹	۱۰۰



شکل ۱ میزان فراوانی واژه‌های فارسی و عربی در ده صفحه از متن طبقات‌الصوفیه (صص ۴۲۳ - ۴۴۲)

چنانکه می‌بینیم، انصاری تقریباً ۵۴ درصد از واژه‌های عربی استفاده کرده است. این رقم حتی از میزانی که لازار در متون هم‌دوره آن برآورد کرده، بیشتر است. دلیل این امر موضوع و محتوای این متن است، به طوری که با نگاهی به قسمت‌های پایانی طبقات، با توجه به کثرت مفاهیم و اصطلاحات دینی و عرفانی نسبت به دیگر قسمت‌های کتاب، متوجه می‌شویم که کاربرد واژه‌های عربی نسبت به فارسی، بسیار بیشتر است.

البته گذشته از کلماتی که کاربرد آن‌ها در زبان فارسی به صورت معمول بوده، گاه در طبقات واژه‌هایی نظیر برخی نشانه‌های ندا، قیده‌های ویژه، اصوات، صفات تفضیلی و... خارج از شیوه معمول و به صورت اصیل و غریب عربی، استفاده شده‌اند:

- گفت: *ایها الشیخ... (طبقات الصوفیه: ۳۹۳)*.

- *الهی چه یادکنم که همه یادم (۱۸۰)*.

- *او خود را شناسد بحق الحقیقه و دیگر همه عاجزند و متحیر (۳۴۶)*.

- *بی‌یاد دوست زندگانی والله که نه زندگان نیست (۴۰۰)*.

- *سهل گوید: طوبی او را که دوستان او می‌جوید (۲۲۶)*.

۲-۳. سطح صرفی و نحوی

قواعد عربی به دو صورت در زبان فارسی به کاررفته است؛ یکی با عبارات و کلمات عربی و دیگر با عبارات و کلمات فارسی و غیر عربی. «قرینه‌سازی»^{۱۱}، پیروی از عادات زبانی و بی‌اطلاعی از قواعد صرف و نحو عربی از عوامل مهم این تغییرات هستند. این نکته درخور توجه است که کلمات عربی در آغاز ورود به زبان فارسی معمولاً از قواعد زبان ما پیروی می‌کردند؛ برای نمونه، این کلمات را طبق قواعد فارسی جمع می‌بستند یا از آن‌ها اسم مصدر و صفت می‌ساختند، اما از قرن ششم به بعد قواعد عربی با واژه‌ها و ترکیبات خاص خود وارد فارسی شد (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۴۷)؛ تثنیه و جمع، مصدر صناعی، مطابقت صفت و موصوف، مفعول مطلق و اسم تفضیل، از جمله ویژگی‌های خاص این زبان هستند. در طبقات نیز این کاربردها، بارها بدین صورت دیده می‌شود.

۱-۲-۳. صرف

برخی واحدهای صرفی در متن طبقات که تحت تأثیر زبان عربی هستند، عبارت‌اند از:

۱-۲-۱-۱. پسوند «یت» / *iyat*

مصدر صناعی یا مصدر جعلی، اسمی است که در آخر آن یای نسبت و تایی تأنیث («یه») در عربی و «یت» (در فارسی) باشد و بر معنی مصدر دلالت کند (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۵۷). گاه در طبقات، این پسوند عربی به برخی اسم‌های عربی پیوسته و اسم مصدر ساخته است: فردانیت (۵۶۲)، وحدانیت (۵۶۲)، اولیت (۵۶۱) و صمدیت (۵۶۰).

۱-۲-۱-۲. نشانه‌های جمع عربی

از «ون» و «ین» (نشانه جمع مذکر عربی) به‌ندرت، آن هم برای جمع بستن کلمات در طبقات استفاده شده است و کلمات عربی در این متن با نشانه‌های جمع فارسی «ان» و «ها» جمع بسته شده‌اند. کلمات زیر تنها نمونه‌هایی از کلمات فراوانی هستند که این‌گونه جمع بسته شده‌اند:

پیغامبران (۱۹۲، ۱۷۱، ۱۴۴)، متأخران (۱۴۷)، مدعیان (۱۶۱)، بغدادیان (۱۹۴)، عراقیان (۱۹۷)، ملامتیان (۲۱۷)، متعبدان (۲۶۱)، متأهلان (۵۲۶)، منکران (۵۴۵)، رنج‌ها، اذی‌ها، قسمت‌ها (۱۶۷)، جنایت‌ها (۱۷۵)، مزبله‌ها (۴۱۵)، لذت‌ها (۳۴۷)، عطاها (۵۵۷).

تنها کاربرد «ین» عربی در کلمه تابعین (۱۶۳ و ۳۲۳) است.

«ات» (نشانه جمع مؤنث عربی) در برخی کلمات عربی این متن دیده می‌شود. گفتنی است که استفاده از این نشانه نیز در طبقات زیاد نیست. «ات» تنها برای جمع بستن کلمات عربی به‌کار رفته و کلمات فارسی با این نشانه جمع بسته نشده‌اند. واژگان زیر نمونه‌هایی هستند که با «ات» جمع بسته شده‌اند:

معاملات (۱۹۴، ۳۴۰)، اشارات (۱۹۴)، مجاهدات (۳۴۵)، مقامات (۱۷۱).

۱-۲-۱-۳. نشانه مثنی

هرچند در برخی متون کهن فارسی، به‌دلیل کثرت وجود کلمات مثنی (کلمات عربی که به همراه نشانه تثنیه «ین» به‌کار رفته‌اند) می‌توان در تقسیمات شمار اسم، کلمات مثنی را نیز علاوه بر

مفرد و جمع در نظر گرفت، اما با توجه به کاربرد نداشتن این‌گونه کلمات در طبقات، به نظر می‌رسد نمی‌توان از نظر شمار، به چنین قسمی از کلمات قائل شد. «ین» در این متن به‌ندرت و در کلمات زیر به کار رفته است:

نعلین (۱۵۹، ۳۲۳)، میانین (۲۷۲)، حرمین (۳۹۳).

۳-۲-۱-۴. جمع مکسّر

جمع‌های مکسّر عربی را می‌توان از جمله جمع‌های بی‌نشانه‌ای دانست که در فارسی به‌کار می‌روند، زیرا تنها صورت معین آن‌ها بر جمع بودنشان دلالت می‌کند. در طبقات، کلمات جمع مکسّری مانند کلمات زیر دیده می‌شود:

اشغال (۲۹۲)، اجّله (۱۶۵)، اسرار (۲۴۲)، شواهد (۵۶۳)، دلایل (۵۶۳)، صنایع (۵۵۸)، مشاهیر (۱۹۳)، مشایخ (۱۹۳)، تصانیف (۱۹۴)، خواطر (۱۹۶).

نکته درخور توجه این است که گاه جمع مکسّر با یکی از علامت‌های جمع فارسی، جمع بسته شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۲۷۱): کلمات زیر نمونه‌هایی از این نوع جمع به شمار می‌روند:

عجایب‌ها (۴۷۱)، مقامات‌ها (۵۴۵).

رضایی باغبیدی نیز به این مطلب اشاره کرده است:

بیگانگی فارسی‌گویان با ساخت‌های عربی سبب می‌شد که گاه جمع مکسّر عربی را با نشانه‌های فارسی جمع ببندند یا پسوند فارسی «تر» را به صفات تفضیلی عربی بیفزایند، مانند: احوال‌ها، اصحابان، عجایب‌ها، اولی‌تر. پس از چندی نشانه‌های جمع عربی نیز در فارسی دری رایج گردید (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

۳-۲-۱-۵. صفت تفضیلی

چنانکه گفتیم، برخی از صفات تفضیلی عربی، به همان شکل در فارسی نیز کاربرد دارند. در طبقات نیز برخی از صفات تفضیلی عربی وجود دارد.

یکی از ویژگی‌های این زبان مانند برخی متون کهن دیگر فارسی این است که گاه اسم تفضیل عربی در فارسی، صفت مطلق به شمار آمده و پسوند «تر» به آن افزوده شده است. (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۶۶).

- به مهر دوستان وی و گرفتن سیرت ایشان و پی بردن به احسان، به ایشان اولی‌تر (۱۴۵).

- لیکن در آخرتر در متأخران، ولایات ظاهر گشت (۱۴۷).

۱-۲-۳. «نه / هیچ» = «أ» استفهام انکاری در عربی

گاه در این متن، حرف «نه» همزمان به دو صورت قید نفی و پرسش عمل می‌کند:

نه وقت محنت صوفیان به یک سوی شدی و دست در دانشمندی زدی؟ (۲۵۹).

در این مورد می‌توانیم به کاربرد «هیچ» نیز اشاره کنیم. «هیچ» در فارسی معمولاً در معنای مبهم و به صورت ضمیر یا صفت مبهم به کار می‌رود، اما در این متن و برخی متون دوره اول، کاربرد پرسشی نیز داشته که البته برای تأکید (نفی+پرسش) به کار رفته است. به هر حال؛ «هیچ» گاهی در این متن معنای استفهام انکاری مؤکد را می‌رساند:

- هیچ پیشه ندانی؟ (۲۲۶).

به نظر می‌رسد این کاربردها مقابلی برای «أ+لا» است.

۱-۲-۳. «اَما / و اَما» استینافیه

هرچند این حرف به‌عنوان حرف ربط وابستگی با معنای تضاد نیز در طبقات به‌کار رفته است، اَما کاربرد آن بیشتر در ابتدای کلام و مترادف استیناف عربی دیده می‌شود:

- اَما پسری داشت محمدنام (۱۹۴).

- علوم انواع‌اند ... اَما علم توحید، حیات است (۱۵۲).

- و اَما علم نجوم را گوید ... و آن چهار قسم است (۱۵۳).

۱-۲-۳. «واو» حالیه

«واو» در فارسی معمولاً حرف ربط افزایشی است و به‌عنوان یکی از پیوندهای سازنده جمله مرکب همپایه به‌کار می‌رود (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۵۲۸).

در فارسی معمولاً «واو» در شمار پیوندهای سازنده جملات مرکب وابسته قرار نمی‌گیرد، اما گاه به‌ندرت تحت نفوذ عربی دیده می‌شود که این حرف به‌عنوان یکی از این پیوندها به‌کار

رفته است. در طبقات جمله‌واره‌ای که به کمک این حرف ساخته می‌شود، متأثر از «او» حالیه، معنای حالت ایجاد می‌کند و می‌توان آن را در دسته‌بندی جمله‌واره‌های قیدی ساخته‌شده به کمک پیوندها براساس معنا، (زمان، مکان، حالت، تضاد و...) در ردیف سازنده جمله‌واره‌هایی با معنای حالت قرار داد. نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از:

- من شیخ حرمین و ایدون کودک بر سر من مشرف و من در نظر نه! (۳۹۳).
- من بی‌ادب بم و نیم روز با جنید صحبت داشتن! (۲۶۴).
- حال بر من تنگ است و فرزندان دارم (۲۲۶).

۹-۲-۳. متمم قیدی

متمم قیدی، اسم یا جانشینی از آن است که به کمک حرف اضافه نقش قید بازی می‌کند؛ یعنی چیزی بر معنای قید می‌افزاید و تفاوت آن با مفعول، تنها از نظر معنی است. متمم قیدی از گروه‌های قیدی است و تفاوت آن با قید در داشتن حرف اضافه است. می‌توان متمم‌های قیدی را مانند قید از لحاظ معنای مکانی، زمانی، علت، کیفیت، استثنا و... به اقسامی تقسیم کرد (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۱۳-۲۱۴).

استفاده فراوان از متمم قیدی را می‌توانیم از ویژگی‌های اصلی طبقات به شمار آوریم. هرچند این‌گونه عبارات که عابدی در مقدمه کشف‌المحجوب آن‌ها را به «عبارات وصفی و مؤول به قید حالت» تعبیر کرده، در متون دیگر دوره اول فارسی دری نظیر کشف‌المحجوب نیز دیده می‌شود، اما کاربرد فراوان آن‌ها در طبقات انصاری را یکی از ویژگی‌های اصلی سبک طبقات به شمار می‌رود. عابدی این نوع عبارات توصیفی یا قیدی را احتمالاً نتیجه رابطه آن با منابع عربی می‌داند (عابدی، ۱۳۸۹: ۴۷).

- از اجله مشایخ بوده ... و ناصح در علوم این طایفه (۴۹۹).
- کفن را دیدند در محراب نهاده و کاغذ در میان کفن (۴۹۹).
- هفده سال آهنگری می‌کرد به دیناری و ده درم (۴۰۴).
- نه او گوینده بود و نه آن زبان او بود، در آن ساعت (۳۴۷).
- چون بهانه به‌تمامی برخاست حقیقت فرودآید (۳۲۰).
- علامات اولیا سه چیزست: تواضع از بزرگ‌منشی و بزرگی حال، زهد اندر اندک و انصاف

از قوت (۴۳۲).

۲-۲-۳. نحو

در فارسی دوره اول فارسی دری، ساختمان جمله از نظر ترتیب اجزای آن، نسبت به ادوار بعد تنوع بیشتری دارد. تنوع ترتیب این اجزا که نتیجه عوامل مختلفی نظیر سادگی جملات، پیروی از شیوه طبیعی گفتار و اثرپذیری از ساختمان عربی است، به اندازه‌ای است که طبقه‌بندی انواع آن را مشکل می‌کند.

چنانکه گفتیم، متن طبقات انصاری، حاصل بازنوشت املاهایی از درس خواجه عبدالله در مجالس و عظم و تذکیر اوست که به دست یکی از شاگردانش تهیه شده است، بنابراین شیوه گفتاری، در آن نمود یافته و به‌طور طبیعی از ساختار نوشتاری و ترتیب معمول و معیار ادای اجزای کلام فارسی تا حدی دور شده است؛ اما در همان به‌هم‌ریختگی، نظم خاصی در شیوه بیان و موضع ادای ارکان برخی جمله‌های طبقات وجود دارد که گذشته از مطلب بیان‌شده به نظر می‌رسد تسلط انصاری بر زبان عربی و اثرپذیری ناخودآگاه او و شاگردانش از ساختار زبانی کلام قرآن و نصوص دینی دیگر، باعث شده جملات به ترتیب موجود ایراد شوند. در ادامه، مهم‌ترین ویژگی‌های طبقات را از این نظر بیان می‌کنیم:

۱-۲-۳. قید؛ متمم به‌ویژه متمم قیدی؛ صفت = تمیز

یکی از ویژگی‌های شاخص زبانی طبقات در قسمت نحو کلام است که در بسیاری از جملات آن، انواع متمم و به‌ویژه متمم‌های قیدی، قید و گاه صفت در قسمت پایانی جمله ذکر می‌شوند. این ویژگی غالب در جملات طبقات، نقش «تمیز» در جملات عربی را به ذهن متبادر می‌کند. انصاری نیز به شیوه ادای جملات عربی، ابتدا کلیت مفهوم را بیان می‌کند (بیان مبهمی از فعل، صفت، قید و... را مقدم می‌دارد) و سپس به روشن کردن مورد بیان‌شده می‌پردازد. این شیوه بیان که در طبقات فراوان یافت می‌شود، در جملات فارسی معمول نیست و به نظر می‌رسد کلام خواجه عبدالله انصاری در این مورد از «تمیز» عربی اثر پذیرفته باشد. در زیر تنها چند نمونه از موارد متعدد یافت‌شده را ارائه می‌کنیم:

■ متمم قیدی

- از پس در ایشان رسد به صحبت و جهد (۱۴۴).
 - آن شناخت جهات و طرق است روندگان را در بر و بحر (۱۵۳).
 - به شام رفت آنجا کسب می‌کرد در طلب حلال (۱۸۱).
 - اول یاد ظاهر است به زبان از ثنا و دعا (۱۷۸).
 - ابوالاسود مکی از متقدمانست از اقران جنید و قدیم‌تر (۱۶۰).
 - از نه آنید که گفت نکراً کثیراً هرگز نگنارید که زبان من گرد یاد تو گردید، یادکرد را (۱۷۸).
 - به بغداد رفته از دنیا در سنهٔ ثلث و اربعین مأتین، پس احمد حنبل به دو سال (۱۹۴).
 - [ابوتراب نخشی] از اجلة مشایخ خراسان است به علم و فتوت و توکل و زهد (۱۹۶).
 - هفده سال آهنگری می‌کرد به دیناری و ده درم (۴۰۴).
 - محمدمسلم با مهمانی بود با یوسف خیاط ترمذی (۳۴۲).
 - چهارم قسم حرام است و آن علم احکام است به سیرکواکب (۱۵۳).
 - نزدیک تربت شیخ ابواسحق شهریار در گور است بر پارس (۱۵۷).
- قید**
- پیوسته می‌رفتی با یک جامه مرقع، سربرهنه و پای برهنه (۱۵۸).
 - شمار با من در گرفتند خرخرده (۳۱۴).
 - فضیل عیاض را پسری بود علی نام ... روزی در مسجد حرام آمد نزدیک زمزم (۱۶۳).
 - کفن را دیدند در محراب نهاده و کاغذ در میان کفن (۴۹۹).
 - بس نیست تا این ترک نماز و شر تهاون پدیدآمده است، در میان متحرمان و مدعیان (۱۶۱).
- صفت**
- در نشابور گلی بود سیاه و وحل عظیم. (۴۰۲).

۲-۲-۳. کاربرد مفعول مطلق نوعی

مفعول مطلق نوعی، از انواع مفعول در عربی است که در فارسی به‌کار می‌رود و مصدری است که با متمم خود چگونگی فعل را بیان می‌کند؛ بنابراین کار قید کیفیت را می‌کند. در عربی این مفعول فراوان است، اما در فارسی چنین نیست (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۵۷). در طبقات‌الصوفیه

به‌ندرت، برای ادای مطلب به جای استفاده از ساخت «صفت + موصوف» یا «مضاف + مضاف‌الیه»، از ساخت شایع مفعول مطلق نوعی عربی استفاده شده است:

- بوهاشم صوفی بیمار به، بیماری مرگ (۱۴۷).

۳-۲-۳. استفاده از کلمات عربی به همراه حروف اضافه

یکی از موارد تأثیر عربی در فارسی که در زبان طبقات دیده می‌شود، درخصوص ترجمه اسم یا فعل‌هایی است که با حروف اضافه عربی همراه هستند. چنانکه می‌دانیم در بسیاری از کلمات عربی، حرف اضافه ملازم آن، تعیین‌کننده معنای واقعی کلمه است و بسیاری از افعال عربی با تغییر حرف اضافه پس از خود، تغییر معنا می‌دهند؛ برای نمونه می‌توانیم به تغییر معنای «شَغَلَ» هنگام همراهی با «بِ» و «عَنْ» اشاره کنیم. این کاربرد، به همین صورت، در جملات زیر از طبقات نیز دیده می‌شود:

- هرکه به الله مشغول، از ایمان او ور نواید رسید و هرکه از الله مشغول از نفاق او ور نباید رسید. هرکه امروز به او مشغول فردا درو مشغول و هرکه امروز ازو مشغول، فردا ازو مشغول (۲۲۸).

- من از تو مشغولم الله ترا از من مشغول کناد (۲۲۱).

۳-۲-۳. سطح آوایی

هرچند اثرپذیری زبان فارسی از زبان عربی در این قسمت بعید می‌نماید، اما گاه - هرچند کمتر - نفوذ زبان عربی در فارسی در برخی مختصات آوایی زبان مشهود است. در نتیجه دو عامل ورود انبوه کلمات عربی به فارسی و دیگر مستقر شدن گروه‌های متعدّد عرب‌زبان در مناطق مختلف ایران - حتی در مناطقی از افغانستان و ماوراءالنهر کنونی - نظام آوایی زبان عربی بر نظام آوایی زبان فارسی تأثیر گذاشته است (صادقی، ۱۳۸۶: ۵).

مثلاً یکی از موارد این تأثیر که در طبقات دیده می‌شود، مربوط به «دگرگونی واکه و همخوان» درخصوص تحوّل «-» / «ت» است. به نظر می‌رسد در پی این تبدیل، واژگان عربی که به «ه» ختم می‌شوند، به صورت اصلی عربی خود تلفّظ شده باشند، به طوری که صورت خطّی آن نیز محفوظ شده است. چنانکه می‌دانیم مصوّت ماقبل آخر «ه» در این کلمات فتحه است، اما



تلفظ امروزی این واژه‌های عربی در زبان فارسی در ماقبل آخرهای غیر ملفوظه، کسره است. از این دست کلمات در این متن فراوان وجود دارد که نمونه‌هایی از آن‌ها عبارت‌اند از: ثقه/ ثقته، محله/ محلته، کنیه/ کنیت، اضافه/ اضافت، توبه/ توبت، حيله/ حيلت، معامله/ معاملت، تجربه/ تجربت، سیره/ سیرت و صدمه/ صدمت. این تأثیر که از آن با عنوان تغییر املائی کلمات عربی در فارسی نیز یاد شده است، از آنجا ناشی می‌شود که «تاء» در عربی به صورت «ه» نوشته می‌شود، ولی در فارسی اگر تلفظ شود، کشیده نوشته می‌شود (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۲۳).

۴. نتیجه‌گیری

در بررسی متن طبقات‌الصوفیه از منظر تأثیرپذیری از زبان عربی، نتایج زیر به دست آمد:

۱. بررسی زبان طبقات انصاری به‌عنوان زبان یک صوفی و عالم دینی قرن پنجم که به گویش کهن هرات سخن می‌گفته، نشان می‌دهد که خواسته یا ناخواسته، اثراتی از زبان عربی پذیرفته است. با دقت در ویژگی‌های زبانی این کتاب، اعم از واژگانی، صرفی و نحوی و آوایی، نمونه‌هایی از تأثیر زبان عربی بر زبان طبقات دیده می‌شود.
۲. میزان استفاده از واژه‌های عربی در طبقات‌الصوفیه نسبت به واژه‌های فارسی، ۴ درصد است که با توجه به دوره و موضوع خلق اثر، قابل توجه است.
۳. گذشته از استفاده از واژه‌های عربی در این متن، پسوند اسم مصدرساز «یت»، «أ» استفهام انکاری، برخی ساخت‌های جمع، «اما»ی استینافیّه، «او» حالیّه، تمیز، مفعول مطلق، ترتیب ذکر اجزای جمله و تحول آوایی «-»/ «ت» از مقولاتی هستند که اثرپذیری زبان طبقات از عربی در آن‌ها مشهود است.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. Tabaghat Al-Soofiye of Solami
2. vocabular
3. grammatical
4. phonetic
5. De Laugier Beaurecueil
6. W. Ivanow

7. Gilbert Lazard
8. formalist
9. functionalist
10. cognitive
11. analogie

۶. منابع

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*. تهران: نشر نی
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۵). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۸۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ----- (۱۳۷۹). *ریشه‌شناسی (تیمولوژی)*. تهران: ققنوس.
- هروی، موفق‌بن علی (۱۳۸۸). *الابنة عن حقایق الادویة*. با مقدمه ایرج افشار و علی‌اشرف صادقی. تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
- انصاری، عبدالله‌بن محمد (۱۳۸۶). *طبقات الصوفیه*. تصحیح محمدسرور مولایی. تهران: طوس.
- ----- (۱۳۸۰). *طبقات الصوفیه*. با تصحیح و حواشی و تعلیقات و فهرس و فرهنگ و قواعد دستوری عبدالحی حبیبی قندهاری. به اهتمام و کوشش حسین آهی. تهران: فروغی
- ----- (۱۳۷۷). *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*. به تصحیح محمدسرور مولایی. چ ۲. تهران: طوس
- *بخشی از تفسیری کهن به پارسی از مؤلفی ناشناخته* (۱۳۷۵). تحقیق و تصحیح مرتضی آیت‌الله شیرازی. با مقدمه و فهرست برابره‌های قرآنی فارسی علی رواقی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، نشر قبله.
- بورکوی، سرژدولوژییه دو (۱۳۷۹). *سرگذشت پیر هرات (خواجه عبدالله انصاری)*. ترجمه روان فرهادی. تهران: مؤسسه فرهنگی-هنری الست فردا.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. تهران:

سمت.

- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. چ ۲. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ----- (۱۳۸۷). «ویژگی‌های زبان‌شناختی دیاتسارون فارسی؛ متنی از قرن هفتم هجری». *آینه میراث*. ش ۴۲. (پاییز). صص ۷ - ۲۳.
- رواقی، علی (۱۳۸۷). «گونه‌شناسی زبان فارسی». *نخستین مجموعه سخنرانی مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی*. زیر نظر حسن حبیبی. به کوشش حسن قریبی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- روان‌فرهادی، عبدالغفور (۱۳۸۵). *خواجه عبدالله انصاری*. ترجمه‌ی مجدالدین کیوانی. تهران: نشرمرکز.
- زاهدی، نظام‌الدین (۱۳۸۰). *دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی سده‌های دوم و سوم هجری قمری*. ترجمه پروین منزوی. تهران: دشتستان.
- سعیدالافغانی (محمدسعید عبدالمجید). (۱۳۸۶). *شیخ‌الاسلام خواجه عبدالله انصاری هروی؛ زندگی، آراء، عقاید فلسفی و کلامی*. ترجمه عزیزالله علیزاده مالستانی. تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان).
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- ----- (۱۳۸۶). «گفتاری از علی‌اشرف صادقی درباره تأثیر زبان فارسی و عربی بر یکدیگر». *نشریه تهران امروز*. (۸۶/۶/۳۱).
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۲). «چگونگی تأثیرپذیری زبان‌های فارسی و عربی از یکدیگر». *پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*. ش ۳۷. صص ۱۸۳ - ۱۹۶.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷). *تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تاکنون*. تهران: زوآر.
- ----- (۱۳۷۳). *عربی در فارسی*. چ ۷. تهران: دانشگاه تهران.
- مهدی‌زاده اشرفی، علی و سیدمهدی حسینی (۱۳۸۵). *روش تحقیق در علوم انسانی*. تهران: یکان.
- ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۸۲). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- نصری نصرآبادی، گلپر (۱۳۸۳). *بررسی ویژگی‌های ساختاری- زبانی مولانا در فیه*

مافیه و مکتوبات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.

Reference:

- Abolghasemi, M. (2000). *Etymology*. Tehran: Qoqnoos [In Persian].
- ----- (2004). *A Historical Grammar of Persian Language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- ----- (2006). *A History of Persian Language*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Ansari, Abdollah –ebne- Mohammad (2007). *Tabaqt –al- soofiye*. Edited by Mowlaie, M., Tehran: Toos [In Persian].
- ----- (1998). *The Collection of Ansari's Persian Literature Texts*. Edited by Mowlaie, M., Tehran: Toos [In Persian].
- ----- (2001). *Tabaqt –al- Soofiye*. Edited by: Habibi Qandehari, A., Tehran: Foroughi [In Persian].
- Azarnoosh, A. (2006). *Challenge between Persian and English*. Tehran: Nei [In Persian].
- Bourquoy, Serge de Loujierde (2000). *The Story of Harat's Oldman (Khahe Abdollah Ansari)*. Translated by: Ravan Farhadi. Tehran: Alast-e-Farda [In Persian].
- Dabir Moghadam, M. (2004). *Theoretical Linguistics: Roots & Evoloution of Generative Grammer*. Tehran: SAMT [In Persian].
- Farshid-ward, Kh. (1994). *Arabic in Persian*. Published 7th ed., Tehran: University of Tehran [In Persian].
- ----- (2008). *A Brief History of Persian Language from the Beginning Until Now*. Tehran: Zavvar [In Persian].
- Gilbert, L. (1963). *La Langue Des Plus Anciens Monuments De La Prose Persane*. Paris: Librairie C. Klinckcieck.
- Hafezniya, M. (2010). *Introduction to Methodology in Human Sciences*. Tehran: SAMT [In Persian].



- Hwravi, Movaffaq-enbne-Ali (2009). *Al-abniye an Haqayeq-al-Adviyeh*. With the Introduction of Afshar, I & Sadeqi, A. Tehran: mirath –e- Maktoob Research Center [In Persian].
- Ivanow, W. (1923). *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland. Published by the Society 74 Grosvenor Street*. London: W. 1. III Part.
- Mehdi-zadeh A. & S.M. Hosseini (2006). *Research in Humanities*. Tehran: Yekan [In Persian].
- Nasri Nasr-abadi, Golpar (2004). *Study of Structural and Linguistics Characteristics of Molana in Fih-e-Mafih & Moktoobat*. Master's thesis. Tehran: Tarbiat Modares University [In Persian].
- Natel Khanlari, P. (2003). *History of Persian Language*. Tehran: Farhang-e-Nashr-e-No [In Persian].
- *One part of an Ancient Interpretation in Persian Language from an Unknown Author*. (1996). Edited by Ayatollah Shirazi, M., Tehran: Mirathe Maktoob: Qeble [In Persian].
- Ravan Farhadi, A. (1996). *Khawje Abdollah –e-Ansari*. Translated by Keivani, M., Tehran: Na shreMarkaz [In Persian].
- Ravaqi, A. (2008). *Typology of Persian Language*. Tehran: The Academy of Persian Language [In Persian].
- Rezaie Baqbidi, H. (2008). *Linguistic Features of Persian Diyatessaron*. Aiineye Mirath, Automn. No. 2 [In Persian].
- ----- (2009). *The History of Iranian Languages*. Tehran: Great Islamic Encyclopedia Center [In Persian].
- Sadeqi, A. (1992). *Development of Persian Language*. Tehran: Islamic Azad University [In Persian].
- ----- (2007). “The Sadeqi's Speech about the Influence of Persian and Arabic Languages on each other”. *Tehran-e-Emrouz Magazine*. 2007/9/31 [In Persian].

- Saied Alafqami, M. (2007). *Sheikh-ol-eslam Khawje Abdollah –e- Ansari Heravi*. Translated by Azizollah Alizadeh, M., Tehran: Shariati Afghanestani, M. [In Persian].
- Zafari, V. (2003). “How Has the Influence of other Languages, Persian and Arabic Language on Each Other”. *Journal of Human Sciences, Shahid Beheshti University*. No. 37. Pp. 183-196 [In Persian].
- Zahedof, N. (1996). *The Priod of Arabic Language in the Persian Literature During 2nd-3rd Hijri Centuries Tra. By: Parvin M. Tehran: Dashtestan* [In Persian].

Archive of SID